

زنان سرپرست خانوار : فرصت‌ها و چالش‌ها

ستاره فروزان*

اکبر بیگلریان**

چکیده

توسعه‌یافتگی هدفی است که هر کشوری برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. ارزش‌های اساسی توسعه پایدار را می‌بایست در ارتقای کیفیت زندگی یعنی توانمندسازی زنان و مردان جست‌وجو کرد. از مواردی که توسعه‌یافتگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، امکان دسترسی زنان مانند مردان به فرصت‌های برابر، کسب امنیت اقتصادی و رفع فقر از آنان است. این مسأله برای زنان سرپرست خانوار، در جامعه محسوس‌تر است. هدف این مقاله بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار و فرصت‌ها و چالش‌هایی است که این گروه از زنان با آن مواجه هستند. این مقاله برپایه یافته‌های یک مطالعه میدانی درباره ۴۲۸۰ زن سرپرست خانوار در مراکز پنج استان کشور تدوین شده است. بررسی شاخص‌های توسعه و فقر و معیارهای توانایی وابسته به جنسیت ضروری است. اطلاعات به‌دست آمده حاکی از فقر شدید زنان است. شاخص فقر انسانی زنان سرپرست خانوار رقمی معادل ۰/۵۲۷ است که در مقایسه با همین شاخص در کل کشور که برابر با ۰/۱۹۳ می‌باشد، بسیار بالا است. زنان سرپرست خانوار ۸/۴ درصد از خانوارها در ایران را تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین علل این سرپرستی از کار افتادگی (۴۲ درصد) و فوت همسر (۳۶ درصد) است.

واژگان کلیدی

توانمندی، توسعه، زنان سرپرست خانوار، فقر.

as_frouzan_2000@yahoo.com

biglarian_a@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله : ۳ شهریورماه ۱۳۸۱.

تاریخ پذیرش مقاله : ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۲.

* . استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

** . مشاور پژوهش دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

مقدمه

هر کشوری در راه توسعه تلاش می‌کند ولی در بیشتر مواقع در بحث‌های توسعه بیشتر از توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی سخن به میان می‌آید. درحالی‌که پیشرفت اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است ولی تنها عامل نیست و توسعه پایدار نیز تنها پدیده‌ای اقتصادی نیست.

ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی یعنی توانمندسازی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی، تلاش در جهت رفع اختلافات طبقاتی در جامعه، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادی جست‌وجو کرد.

از این رو رویکرد جنسیتی در حوزه برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار مطرح می‌شود (موزر^۱ و همکاران، ۱۹۸۶) و افزایش فرصت‌های عمومی برای نقش‌آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در برنامه‌های توسعه پایدار ضروری شمرده می‌شود. همچنین محرومیت زنان جامعه از دسترسی به فرصت‌های برابر، ناامنی اقتصادی برای زنان و به‌ویژه فقر می‌تواند توسعه یافتگی را تحت تأثیر قرار دهد:

با چنین نگاهی به موضوع توسعه پایدار است که برای ارزیابی توفیقات برنامه‌های ملی توسعه کشورها، بررسی شاخص‌های توسعه و معیارهای توانایی وابسته به جنسیت که به صورت منفک برای زنان و مردان طرح می‌شود، ضروری است.

تلاش در جهت ارتقای این شاخص‌ها و معیارها همچنین افزایش فرصت‌های عمومی برای مشارکت اجتماعی زنان گامی بلند در جهت توسعه پایدار است، اما به نظر می‌رسد زنان سرپرست خانوار به عنوان بخشی از جامعه با مشکلات فراوانی در این مسیر روبه‌رو هستند (گراهام^۲، ۱۹۸۷) و این امر بر میزان دسترسی آنان به توسعه

1. Moser

2. Graham

پایدار اثر جدی می‌گذارد. از این رو مطالعه وضعیت زنان سرپرست خانوار و بررسی فرصت‌ها و چالش‌های فراروی آنها مهم است.

با توجه به این مسأله، در این مقاله با مطرح کردن پرسش‌های زیر به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های زنان سرپرست خانوار پرداخته می‌شود.

- زنان سرپرست خانوار در زندگی روزانه با چه واقعیاتی مواجه هستند؟
- برنامه‌های توسعه چه تأثیری بر زندگی زنانی گذاشته است که مسئولیت اداره خود و خانواده را به عهده دارند؟
- اگر فقر در کشور ما سیمای زنانه پیدا کند، تأثیر آن بر فقیرتر شدن نسل بعد چگونه خواهد بود؟

در این مقاله با استفاده از اطلاعات و ادبیات موجود و نتایج حاصل از یک مطالعه میدانی که در سال ۸۰-۱۳۷۹ در مراکز پنج استان کشور انجام شده است سعی خواهد شد توانایی‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌های دستیابی زنان سرپرست خانوار به منابع توسعه انسانی شرح داده شود.

چارچوب مفهومی

براساس تعاریف مرکز آمار ایران در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، «سرپرست خانوار» یکی از اعضای خانوار است که در خانوار به این عنوان شناخته می‌شود. در صورتی که اعضای خانوار قادر به تعیین سرپرست خانوار نباشند مسن‌ترین عضو خانوار به عنوان سرپرست خانوار تلقی می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

این تعریف از مفهوم سرپرست خانوار علاوه بر سرشماری‌های نفوس و مسکن در بررسی و آمارگیری‌های و دیگر نظیر «آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارها» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند (شادی‌طلب و کمالی، ۱۳۷۹: ۳۶۰-۳۳۷). بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد این تعریف نارسا موجب کم‌شماری «خانوارهای زن سرپرست» خواهد شد.

براساس این تعریف خانواده‌های «زن سرپرست» را می‌توان به دو طبقه بزرگ تقسیم کرد:

۱. خانوارهایی که سرپرستی آنان با هنجارها و ارزش‌های مرسوم در جامعه تعیین می‌شود.^۱ مانند زنان بیوه، مطلقه، هرگز ازدواج نکرده یا رها شده.
 ۲. خانوارهایی که سرپرستی آنها با نشانه‌های واقعی یعنی مدیریت روزانه خانه تعیین می‌شود.^۲ معمولاً یک مرد غیرفعال وجود دارد که به ظاهر رئیس خانواده است اما به دلایل متفاوت قادر به اداره مالی و عاطفی خانواده نیست (چانت^۳، ۱۹۸۹ به نقل از: مطیع، ۱۳۷۸ الف: ۵). زنان سرپرست خانوار زبانی هستند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را به عهده دارند و مسؤولیت اداره اقتصادی خانواده و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی به عهده ایشان است.
- از میان خانوارهای زیر درصدد قابل‌توجهی به‌وسیله زنان اداره می‌شوند، در صورتی که در سرشماری رسمی مدیریت خانوار به حساب نمی‌آیند.
- در خانوارهایی که مردان سرپرست خانوار بیکار هستند.
 - در خانوارهایی که سرپرست مرد به طور موقت در خانواده حضور ندارد (زندانی، متواری و ...).
 - در خانوارهایی که مردان سرپرست خانوار سالمند و از کار افتاده هستند.
 - در خانوارهای مهاجر افغانی (که سرپرست مرد در آنها حضور دائم ندارد).
- همچنین زنان خودسرپرست که در خانه پدری هستند (چه زنانی که به‌نحوی از خانواده‌ای که ازدواج کرده‌اند به خانه پدری بازگشته‌اند و چه زنانی که در خانه پدری سکونت دارند ولی ازدواج نکرده‌اند و شاغل هستند) نیز در سرشماری‌های رسمی انجام شده محاسبه نمی‌شوند.

1. de Jure

2. de Fucto

3. Chant

با توجه به تعاریف ذکر شده و نقاط ضعف و قوت هریک، تعریفی که این پژوهش به آن اتکا دارد چنین است :

زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند (سازمان بهزیستی، ۸۰-۱۳۷۹).

زنان سرپرست خانوار بالقوه دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توانند در جهت دستیابی توسعه انسانی پایدار مؤثر باشند. برخی از این عوامل به تأیید مطالعات ملی یا بین‌المللی عبارتند از :

زنان سرپرست خانوار درآمدشان را صرف بهبود وضعیت خانواده خود می‌کنند و به افزایش سطح تغذیه، رفاه و تحصیل فرزندان و افراد تحت تکفل کمک می‌کنند. بنابراین افزایش درآمد آنان، به صورت مستقیم به بهبود وضعیت خانواده می‌انجامد. در حالی که در مورد مردان وضعیت چنین نیست و به ضرورت، افزایش درآمد مرد به بهبود وضعیت خانواده منجر نمی‌شود. یک پژوهش انجام شده در گوآتمالا (با نتایج مشابه در شیلی، جامائیکا، کنیا و مالاوی) نشان داده میزان افزایش درآمد زن که منجر به بهبود وضعیت تغذیه کودک شود، معادل ۱/۱۵ برابر میزانی است که درآمد مرد باید افزایش یابد تا نتایج مشابه به دست آید (سایت ILO).

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد زنان به طرز مکانیکی نسبت به فشارهای اقتصادی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه صورت‌های متفاوت را می‌سنجند و راه‌هایی را انتخاب می‌کنند که زندگیشان را با وجود شرایط سخت اقتصادی - اجتماعی که ایشان را احاطه کرده است معنا بخشد (جرت^۱، ۱۹۹۷ به نقل از: مطیع، ۱۳۷۸، ج: ۱۳).

مطالعات نشان می‌دهد در بوتسوانا غیبت طولانی مرد در خانواده آن‌چنان عادی شده که زنان به طور تحسین‌برانگیزی سرپرستی خانواده را به عهده گرفته‌اند. در برخی از شهرهای آفریقای غربی زنان معتقدند در نبود مردان بهتر می‌توانند خانواده را هدایت و سازماندهی کنند (سایت SAGRIC). در مکزیک زنان سرپرست خانوار زندگی تنها را بهتر از زندگی با مردی غیرمسئول می‌دانند. سایر بررسی‌ها نشان می‌دهد

سرپرستی خانواده در خانواده‌های زن‌سرپرست موجب افزایش استقلال و آگاهی طبقاتی زنان شده است (کلاریس^۱، ۱۹۸۲؛ سافا^۲، ۱۹۸۰؛ جاکز^۳، ۱۹۸۵ به نقل از: مطیع، ۱۳۷۸ الف: ۶) و بچه‌هایی که در خانواده‌های تک‌والد بزرگ شده‌اند اغلب استقلال و خوداتکایی بیشتری دارند (کیس‌من^۴، ۱۹۹۱ به نقل از: مطیع، ۱۳۷۸ الف: ۶).

به عقیده طرفداران «نظریه کنش» شواهدی که از نزدیک موقعیت زندگی زنان سرپرست خانوار را می‌سنجد نشان می‌دهد اطلاق لفظ «آسیب‌پذیر» به این گروه حداقل به طور مطلق و فراگیر درست نیست، زیرا به این ترتیب واکنش فردی و یا جمعی آنان نسبت به تغییر و بهبود شرایطشان نادیده گرفته می‌شود (مطیع، ۱۳۷۸ الف: ۷)

برخی پژوهش‌های انجام شده نیز نشان داده است که زنان در کارهای مشارکتی بیش از مردان روحیه همدلی، مداخله، تعاون و مشارکت دارند و با مشارکت آنها نتایج فعالیت‌ها بیشتر می‌شود. از این رو خانواده‌های زن‌سرپرست، محیط مساعدی برای انجام فعالیت‌های مشارکتی است که این فعالیت‌ها می‌تواند زمینه را برای توسعه انسانی پایدار فراهم کند.

زنان سرپرست همواره در هر جامعه‌ای می‌توانند تخصیص بهتری را به درآمد‌های خانوار بدهند. در واقع با هزینه کمتر تخصیص منابع بهتری را می‌دهند.

به این ترتیب جای تعجب نخواهد بود اگر در شرایط مشابه، فقر در بین زنان سرپرست، کمتر از مردان باشد. ملاحظه می‌شود که زنان سرپرست با خط فقر ریالی پایین‌تر از مردان سرپرست مواجه هستند. البته نباید این نکته را فراموش کرد که خانوارهای با سرپرست زن، شکاف عمیق‌تری را در هر دهک درآمدی نسبت به سرپرستان مرد دارند. در نهایت اگر رفاه را تخصیص بهینه درآمد به کالاها و خدمات مورد نیاز خانواده بدانیم، با یک درآمد یکسان زنان

- 1 . Klarris
- 2 . Safa
- 3 . Jokes
- 4 . Kissman

بهرتر از مردان می‌توانند چنین رفاهی را برای خانوار تحت سرپرستی خود فراهم نمایند (امین‌رشتی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

جدول شماره ۱. مقایسه شاخص‌های عمده خانوارهای زن سرپرست با خانوارهای مرد سرپرست در جامعه شهری

ضرایب جینی		کشش درآمدی		غنی		میانگین		فقیر		اقتشار سرپرست	
										هزینه‌ها	
مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن		
۰/۳۱۲	۰/۳۸۰	۰/۷۶	۰/۸۶	۲۰	۲۱	۲۳	۲۹	۴۶	۳۵		خوراک
-	۰/۴۸۴	۰/۵۲۴	۱/۳۴	۱/۴۸	۹	۹	۸	۴	۱		پوشاک
۰/۳۶۸	۰/۴۳۷	۰/۸۹	۰/۹۳	۲۳	۴۱	۲۹	۴۰	۳۴	۵۰		مسکن
۰/۴۷۴	۰/۵۲۹	۱/۱۹	۱/۲۲	۷	۷	۷	۶	۴	۳		لوازم منزل
-	۰/۵۳۰	۰/۵۰۲	۱/۱۸	۱/۱	۶۸	۵	۴	۳	۲		بهداشت و درمان
۰/۶۶۸	۰/۶۱۵	۱/۵۷	۱/۳۴	۲۴	۱۰	۱۱	۶	۳	۳		حمل و نقل
۰/۴۸۰	۰/۴۳۹	۱/۱۷	۰/۹۹	۳	۱	۳	۲	۲	۲		آموزش و تفریحات
۰/۵۲۹	۰/۵۹۸	۱/۲۷	۱/۳	۶	۷	۵	۵	۳	۳		سایر

مآخذ: امین‌رشتی، ۱۳۷۹: ۱۴۵

همچنین داده‌های کیفی نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوارهای فقیر و متوسط هیچ یک قربانیان منفعلی نیستند. آنها می‌توانند با تلاش‌های شخصی و کمک‌های خانوادگی ونه فقط از طریق کمک‌های دولتی بر مشکلات خودفائق آیند (مطیع، ۱۳۷۸ ب)

گزارش‌های سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد نزدیک به ۶۶ هزار زن سرپرست خانوار، عهده‌دار تأمین حدود ۸۵ هزار فرزند دانش‌آموز هستند و فرزندان شاغل به تحصیل خود را تنها با میانگین مستمری ماهانه ۱۵۰ هزار ریال اداره

می‌کنند. همچنین این سرپرستان خانوار حدود ۵ هزار دانشجوی شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی کشور را سرپرستی می‌کنند. زنان سرپرست خانوار مشابه سایر مادران در مقابل نیازهای خانواده احساس مسؤولیت بیشتری می‌کنند و این وضعیت، فرصتی فراهم می‌کند تا زن بتواند در جهت بهبود وضعیت آموزشی، بهداشتی و رفاهی فرزندان خود اقدام کند.

شناخت زنان سرپرست خانوار

مطالعات آماری اخیر در دنیا نشانگر افزایش تعداد خانواده‌هایی است که به وسیله زنان اداره می‌شوند. به ویژه از سال ۱۹۸۰ به بعد تعداد خانواده‌های زن سرپرست افزایش یافته است. در اروپای غربی درصد خانواده‌های زن سرپرست به کل خانواده‌ها از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۱ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. در کشورهای در حال توسعه نیز بین ۲۰ تا ۵۰ درصد کل خانواده‌ها به وسیله زنان اداره می‌شوند.

براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ در ایران، ۹/۲۴ درصد خانوارها دارای سرپرست زن (با تعریف مرکز آمار ایران) بوده‌اند که معادل یک میلیون و هفت هزار خانوار می‌شود. در حالی که این تعداد در سال ۱۳۵۵، برابر با ۸۰۰ هزار خانوار بوده است.

۱. علت قبول سرپرستی خانواده

مهم‌ترین علل عهده‌دار شدن سرپرستی خانواده به وسیله زنان در دنیا عبارتند از: مهاجرت سرپرست مرد، طلاق، ترک خانواده، بیوه شدن، مادران نوجوان بدون همسر و شاید بیش از همه این باور که هرچه پیش آید مسؤولیت اداره و تأمین فرزندان با مادران است.

در ایران خانواده‌های زن سرپرست، ۴۲ درصد به علت ازکارافتادگی همسر، ۳۶ درصد به علت فوت همسر، ۸ درصد به علت زندانی شدن همسر، ۷ درصد به علت مفقودالایر شدن همسر،

۴ درصد به علت اعتیاد همسر و ۳ درصد به علت طلاق به وسیله زنان اداره می‌شوند (سازمان بهزیستی، ۸۰-۱۳۷۹).

در گروه سنی زیر ۴۰ سال نیز زندانی شدن همسر در ۱۰/۶ درصد علت قبولی سرپرستی خانواده به وسیله زنان است (جغتائی و همکاران، ۱۳۷۳ : ۱۴۰).
 میانه مدت سرپرستی زن برای این خانواده‌ها نزدیک به ۵/۵ سال است و نسبت زنانی که بیش از ۱۴ سال سرپرستی خانواده را به عهده دارند برابر ۲۲/۳ درصد کل زنان سرپرست خانوار است (جغتائی و همکاران، ۱۳۷۳ : ۱۴۰).

۲. وضعیت اقتصادی

در کشورهای اروپای غربی ۱۸ تا ۲۵ درصد از خانواده‌های فقیر، زن سرپرست هستند. این درصد برای ایرلند ۴۰، برای کانادا ۵۰ و برای امریکا ۶۳ درصد است.
 در ایران نیز ۲۹ درصد خانواده‌های دهک اول درآمدی، بی‌سرپرست و یا دارای سرپرست زن هستند. احتمال ابتلا به فقر برای خانوارهای با سرپرست زن در مناطق شهری ۳۵ درصد و در مناطق روستایی ۶۵ درصد است. مطالعات نشان می‌دهد زنان مطلقه یا رها شده روستایی با احتمال زیاد در معرض فقر شدید قرار می‌گیرند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹).

منبع اصلی تأمین مخارج زنان سرپرست خانوار در ۶۵ درصد از این خانوارها کارکرد اعضای خانوار و یا دریافت حقوق بازنشستگی و مستمری بازماندگان است. ۳۵ درصد بقیه با استفاده از مستمری نهادها و سازمان‌های حمایتی و یا کمک بستگان و افراد خیرخواه امرار معاش می‌کنند (جغتائی و همکاران، ۱۳۷۳ : ۱۴۱).

مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد زندگی مردان یک سال بعد از طلاق ۲۴ درصد بهبود می‌یابد در حالی که برای زنان مطلقه ۷۳ درصد افت سطح زندگی روی می‌دهد (وایتزمن^۱، ۱۹۸۵ به نقل از : Harbinier Press Site).

به نظر می‌رسد عواملی که می‌تواند ارتباط بین فقر و زن سرپرست بودن خانوارها را توضیح دهد عبارتند از:

۱. در این خانواده‌ها تعداد افراد تحت سرپرستی به ازای هریک نفر نان‌آور بیشتر است. زیرا در خانوارهای با سرپرست مرد، دو نفر کار می‌کنند (مرد در بیرون و زن در خانه، و به احتمال بیرون از خانه، اما در خانوارهای زن سرپرست، تنها یک نفر کار می‌کند).
۲. میانگین درآمد زنان شاغل از مردان کمتر است.
۳. دسترسی زنان به مشاغل سودآور و منابع تولید مثل زمین، دام، تکنولوژی، آموزش و خدمات کمتر است.
۴. زنان سرپرست خانوار دو شغل دارند اما فقط در مقابل یک شغل حقوق و دستمزد دریافت می‌کنند (خانه‌داری و اشتغال در برابر مزد) بنابراین اغلب مشاغلی را انتخاب می‌کنند که انجام آنها در منزل ممکن باشد (مشاغل خانگی).
۵. زنان سرپرست خانوار که همسران ازکارافتاده، معتاد، سالمند و ... دارند، به دلیل مزاحمت‌های ناشی از حضور آنها نمی‌توانند شغل مناسبی داشته باشند.

۳. بعد خانوار و فرزندان

هرچند ۲۵/۴ درصد از زنان سرپرست خانوار، فرد تحت تکفل ندارند اما درمقابل ۲۵/۱ درصد آنان تعداد چهار نفر یا بیشتر را تحت تکفل خود دارند (جفتانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

تغییرات بعد خانوارهای زن سرپرست طی سرشماری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد خانوارهای زن یک نفره کاهش داشته‌اند. در حالی که خانوارهای چهار نفره و بیشتر افزایش داشته‌اند. یعنی خانوارهای زن سرپرست بعد خانوار بزرگی دارند که به خودی خود نشانگر مواجهه با مشکلات بیشتر است (مطیع، ۱۳۷۸ الف).

خانواده‌های زن سرپرست که مراقبت کودکان نیز در آنها انجام می‌شود جزو فقیرترین خانواده‌ها هستند و اگر حداقل درآمد برای این خانواده‌ها فراهم نشود فقر بر فرزندان‌شان نیز اثر خواهد گذاشت و چرخه معیوب نسل آینده را نیز درگیر خواهد کرد.

وضعیت فرزندان دختر در خانواده‌های زن سرپرست نگران کننده‌تر است، از آن جا که دختران این خانواده‌ها که غالباً مسؤول نگهداری خواهر و برادران کوچک‌تر خود هستند (به ویژه در زمان اشتغال مادر) فرصت ادامه تحصیل را از دست خواهند داد و مشکلات رشدی بیشتری پیدا می‌کنند.

۴. سواد

از نظر میزان سواد ۷۱ درصد زنان سرپرست خانوار بی‌سوادند که در مقایسه با میانگین بی‌سوادی در کشور این مقدار نشان‌دهنده اختلاف قابل توجه سواد زنان سرپرست خانوار، از میانگین سواد در کشور است (سازمان بهزیستی، ۸۰-۱۳۷۹).

۵. اشتغال

از نظر وضعیت اشتغال تنها ۱۶/۵ درصد از زنان سرپرست خانوار شاغل هستند (سازمان بهزیستی، ۸۰-۱۳۷۹).

۶. سلامت جسمی

بیش از نیمی از زنان سرپرست خانوار احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند. این مشکل در جامعه شهری به ۵۹/۸ درصد می‌رسد.

همچنین در ۶۰/۲ درصد از زنان سرپرست خانوار احساس اضطراب و نگرانی از آینده وجود دارد، این رقم تفاوت قابل ملاحظه‌ای در جوامع شهری و روستایی نداشته و با افزایش سن، رابطه معکوس نشان می‌دهد (جفتانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۱).

در خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی (منطقه شرق تهران) در دو گروه سنی ۲۱ تا ۴۰ سال ۷۹/۴ درصد دارای مشکل سلامت بودند و در گروه سنی بیش از ۶۰ سال این میزان به ۱۰۰ درصد می‌رسید. میزان کم‌خونی در جمعیت فوق ۱۶ درصد بود و مشکلات دهان و دندان در ۸۴/۴ درصد مشاهده شده است (کمانگری، ۱۳۷۹: ۲-۳).

شاخص فقر انسانی^۱ زنان سرپرست خانوار

در چارچوب رویکرد جنسیتی در توسعه، محاسبه شاخص فقر انسانی زنان سرپرست خانوار می‌تواند به بررسی چالش‌هایی که این گروه اجتماعی با آن روبه‌رو هستند، کمک نماید. شاخص فقر نمایی از سطح زندگی، درآمد و شرایط گروه مورد نظر و یا در سطح ملی را به دست می‌دهد. شاخص فقر انسانی برای کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته با متغیرهای مشابه ولی تعاریف عملیاتی متفاوت محاسبه می‌شود.

HPI در کشورهای در حال توسعه با فرمول زیر محاسبه می‌گردد:

$$HPI = \left[\frac{1}{3} (P_1^3 + P_2^3 + P_3^3) \right]^{\frac{1}{3}}$$

P_1 : طول عمر: درصد افرادی که انتظار ندارند به ۴۰ سالگی برسند.

P_2 : میزان باسوادی: درصد افراد بالای ۱۵ سال که بی‌سواد هستند.

P_3 : استاندارد سطح زندگی: این فاکتور متشکل از سه عامل زیر است:

(P_{3-1}): دسترسی نداشتن به آب سالم.

(P_{3-2}): دسترسی نداشتن به خدمات بهداشتی سالم.

(P_{3-3}): اطفال زیر پنج سال با وزن کم یا بسیار کم.

$$P_3 = \frac{(P_{3-1}) + (P_{3-2}) + (P_{3-3})}{3}$$

HPI در کشورهای توسعه‌یافته چنین محاسبه می‌شود:

$$HPI = \left[\frac{1}{4} (P_1^3 + P_2^3 + P_3^3 + P_4^3) \right]^{\frac{1}{3}}$$

P_1 : طول عمر: درصد افرادی که انتظار ندارند به ۶۰ سالگی برسند.

P_2 : میزان باسوادی: درصد افرادی که به‌وسیله سازمان همکاری‌های اقتصادی و

توسعه^۱ بی سواد شناخته می شوند.

P₃: استاندارد سطح زندگی: درصد افرادی که زیرخط فقر قرار دارند و افرادی که قادر نیستند نیمی از هزینه خانوار را بپردازند.

P₄: شمول اجتماعی*: میزان عدم مشارکت و محرومیت (به وسیله طول مدت بیکاری و عدم توانایی انجام کار برای ۱۲ ماه و بیشتر بیان می شود).

روش پژوهش

این پژوهش مطالعه ای توصیفی از نوع میدانی است. جامعه آماری تمامی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور هستند و نمونه های پژوهش تمامی زنان پرسش شده در مراکز پنج استان اصفهان، خوزستان، کردستان، کرمانشاه و فارس می باشند.

به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول $n = \frac{t^2 pq}{d^2}$ استفاده شد که در آن $t=1/96$ ، $p=0/50$ و $d=0/015$ در نظر گرفته شد که $n=4270$ گردید و برای انجام پژوهش حجم نمونه نهایی برابر ۴۲۸۰ نفر زن سرپرست خانوار در نظر گرفته شد.

برای نمونه گیری، ابتدا استان ها به سه طبقه برخوردار، متوسط و محروم تقسیم شدند و در ادامه از طبقه استان های برخوردار به تصادف دو استان اصفهان و فارس و از طبقه استان های با امکانات متوسط به تصادف دو استان کردستان و کرمانشاه و از طبقه استان های محروم نیز استان خوزستان، با توجه به این که ۲۵ درصد کل زنان سرپرست خانوار خدمت گیرنده از سازمان بهزیستی کشور در این استان هستند، انتخاب گردید. در نهایت نمونه ها از طبقات به صورت تصادفی ساده انتخاب و به وسیله پرسشگران تکمیل گردید.

1 . Organization for Economic Co-operation of Development (OECD)

* وابسته به میزان مشارکت یا محدودیت در حقوق اجتماعی .

پس از اعمال نظرات آنان و تصحیح پرسش‌نامه، جهت تعیین روایی آن از هر استان ۳۰ نمونه (ودر مجموع ۱۵۰ نمونه) انتخاب شد و پس از تکمیل پرسش‌نامه و تأیید روایی آن، پرسش‌نامه در سطح وسیع توزیع، تکمیل و جمع‌آوری گردید.

یافته‌های پژوهش

با توجه به اطلاعات گردآوری شده در مورد وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان سرپرست خانوار، اکثر این زنان، خانه‌دار هستند و در مرتبه نخست به علت فوت همسر و سپس از کارافتادگی همسر سرپرستی خانواده را قبول کرده‌اند.

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار در پنج استان در سال ۱۳۷۹

وضعیت	خانه‌دار	از کارافتاده	شاغل	بیکار	دانش‌آموز
تعداد	۲۳۸۴	۹۸۲	۴۱۸	۳۶۲	۲۳
درصد	۵۷/۲	۲۳/۵	۱۰	۸/۷	۰/۶

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی علت قبول سرپرستی در زنان سرپرست خانوار در پنج استان

در سال ۱۳۷۹

علت	بیوه شدن	از کارافتادگی همسر	طلاق	معلولیت همسر	ترک خانواده	زندانی شدن همسر	سایر
تعداد	۲۵۷۲	۷۷۳	۵۲۵	۱۳۲	۷۶	۲۶	۱۶۶
درصد	۶۰/۲	۱۸/۱	۱۲/۳	۳/۱	۱/۸	۰/۶	۳/۹

میانگین سن قبول سرپرستی زنان سرپرست خانوار برابر ۴۵/۱۵ سال با انحراف معیار ۱۴/۴۱ سال و میانه سنی قبول سرپرستی برابر ۴۳ سال بوده است. همچنین

میانگین سن فعلی زنان سرپرست خانوار برابر ۵۴/۳۹ سال با انحراف معیار ۱۶/۰۲ سال و میانه سنی آنها برابر ۵۳ سال بوده است.

جدول شماره ۴. توزیع فراوانی سن قبول سرپرستی و سن فعلی زنان سرپرست خانوار، به تفکیک گروه‌های سنی گوناگون، در پنج استان در سال ۱۳۷۹

گروه‌های سنی		۱۵-۲۰	۲۰-۴۵	۴۵-۶۵	>۶۶
سن قبول سرپرستی	تعداد	۱۲۳	۲۱۸۰	۱۴۲۷	۴۲۹
	درصد	۳	۵۲/۴	۳۴/۳	۱۰/۳
سن فعلی	تعداد	۳۹	۱۳۸۸	۱۶۶۰	۱۱۸۵
	درصد	۰/۹	۳۲/۵	۳۸/۹	۲۷/۷

از بین این زنان متوسط تعداد سال‌های قبول سرپرستی برابر ۱۰ سال با انحراف معیار ۸/۱۷ سال و میانه تعداد سال‌های قبول سرپرستی برابر ۷ سال بوده است.

جدول شماره ۵. توزیع فراوانی تعداد سال‌های سرپرستی در زنان سرپرست خانوار در پنج استان در سال ۱۳۷۹

تعداد سال‌های سرپرستی		<۵	۵-۱۰	۱۰-۲۰	>۲۰
تعداد		۱۴۳۶	۱۴۳۶	۹۲۷	۳۵۶
درصد		۳۴/۶	۳۴/۶	۲۲/۲	۸/۶

میانگین سطح درآمد برای زنان سرپرست خانوار برابر ۱۲/۸۵ هزار تومان و میانگین اجاره پرداختی برای افرادی که درآمد داشته‌اند یا اجاره می‌پرداخته‌اند ۱۶ هزار تومان بوده است.

از بین ۴۲۸۰ زن سرپرست خانوار پاسخگو، ۹۴/۸ درصد بیمه خدمات درمانی شده و ۵/۲ درصد از هیچ بیمه‌ای برخوردار نبوده‌اند.

از بین ۴۲۸۰ زن سرپرست خانوار پاسخگو، ۸۶/۲ درصد در کمتر از یک ساعت به خدمات بهداشتی و درمانی دسترسی داشته و ۱۳/۸ درصد به این نوع خدمات دسترسی نداشته‌اند.

در مورد آشنایی به حرفه در زنان سرپرست خانوار، از ۳۶۳۳ فرد پاسخگو، ۳۱/۲ درصد حداقل به یک حرفه آشنایی داشته و ۶۸/۸ درصد به حرفه خاصی آشنایی نداشته‌اند.

میانگین و میانه تعداد افراد تحت سرپرستی زنان سرپرست خانوار سه نفر بوده است که در این بین ۲۸/۶ درصد از خانوارها یک نفره بوده‌اند که در جدول ۶، تعداد افراد خانوار، به تفصیل آمده است:

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی تعداد افراد خانوار زنان سرپرست خانوار در پنج استان در سال ۱۳۷۹

تعداد افراد خانوار (نفر)	۱	۲	۳	۴	۵	۶	>۷
تعداد	۱۲۱۶	۷۹۱	۷۱۸	۵۴۴	۴۴۶	۳۰۱	۲۳۲
درصد	۲۸/۶	۱۸/۶	۱۶/۹	۱۲/۸	۱۰/۵	۷/۱	۵/۵

از میان ۴۲۸۰ زن سرپرست خانوار ۲۳/۲ درصد باسواد و ۷۶/۲ درصد بی‌سواد بوده‌اند که از بین آنها ۱۱/۴ درصد تمایل به سوادآموزی داشته و ۸۸/۶ درصد تمایلی نداشتند. از ۲۶۵۳ زن سرپرست خانوار زیر ۶۰ سال پاسخ‌دهنده به پرسش تمایل به سوادآموزی، تنها ۱۳/۲ درصد تمایل به سوادآموزی داشتند و ۵۷/۴ درصد تمایل نشان ندادند (۲۹/۴ درصد نیز پاسخی به این پرسش ندادند).

از نظر سواد در سن کنونی زنان سرپرست خانوار، ۴۹/۱ درصد از آنان در گروه سنی ۶۵-۲۵ سال بی‌سواد و ۲۲/۲ درصد باسواد هستند که در جدول ذیل به تفصیل آمده است:

جدول شماره ۷. توزیع فراوانی وضع سواد و سن فعلی زنان سرپرست خانوار در پنج استان در سال ۱۳۷۹

وضع سواد	سن فعلی			
	>۶۵	۴۵-۶۵	۲۵-۴۵	۱۵-۲۵
بی سواد	تعداد	۱۱۵۰	۶۸۶	۳
	درصد	۲۷	۱۶/۱	۰/۱
باسواد	تعداد	۲۸	۲۵۱	۳۶
	درصد	۰/۷	۵/۹	۰/۸

۲۶/۸ درصد از زنان بی سواد به مدت ۱۰-۵ سال سرپرستی خانوار را به عهده داشته‌اند، حال آن که بیشترین درصد باسوادی (۱۱/۸ درصد)، مربوط به زنانی است که به تازگی، به مدت کمتر از پنج سال، سرپرستی خانوار را عهده‌دار شده‌اند.

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی وضع سواد و تعداد سال‌های سرپرستی در زنان سرپرست خانوار در پنج استان در سال ۱۳۷۹

وضع سواد	تعداد سال‌های سرپرستی			
	>۲۰	۱۰-۲۰	۵-۱۰	<۵
بی سواد	تعداد	۳۳۶	۷۸۱	۱۱۰۸
	درصد	۸/۱	۱۸/۹	۲۶/۸
باسواد	تعداد	۱۹	۱۴۲	۳۲۱
	درصد	۰/۵	۳/۴	۷/۷

به کمک آزمون دقیق فیشر رابطه بین سواد و مرگ کودک زیر پنج سال بررسی شد که نتیجه به صورت زیر به دست آمد:

جدول شماره ۹. توزیع فراوانی وضع سواد و مرگ کودک زیر پنج سال زنان سرپرست خانوار در پنج

استان در سال ۱۳۷۹

نداشته است	داشته است	سابقه فوت کودک زیر ۵ سال	
		وضع سواد	
۲۲۲۵	۸۹۳	تعداد	بی سواد
		درصد	
۵۴/۹	۲۲	تعداد	باسواد
		درصد	

در گروه باسواد تنها ۱۰ درصد با واقعه مرگ کودک زیر پنج سال مواجه بوده‌اند ولی در گروه بی سواد ۲۸/۱۶ درصد با این واقعه مواجه بوده‌اند. مقدار ضریب توافق برابر ۰/۱۸ با مقدار احتمال $P\text{-Value} < ۰/۰۰۱$ شد که نشان‌دهنده ارتباط معنی‌دار بین سواد و مرگ است. به عبارتی سواد در کاهش مرگ و میر اثر مستقیم دارد.

همچنین با انجام آزمون کای - دو (X^2) بین متغیر تمایل به سوادآموزی با سن فعلی زنان سرپرست خانوار، مقدار آماره ترتیبی گاما برابر ۰/۷۳ و مقدار ضریب توافق برابر ۰/۳۱ شد و مقدار احتمال نظیر $P\text{-Value} < ۰/۰۰۱$ به دست آمد که نشان‌دهنده ارتباط معنی‌دار بین سن و تمایل به سوادآموزی آنان است.

جدول شماره ۱۰. توزیع فراوانی تمایل به سوادآموزی و سن فعلی زنان سرپرست خانوار در پنج

استان در سال ۱۳۷۹

>۶۵	۴۵-۶۵	۲۵-۴۵	۱۵-۲۵	سن فعلی	
				تمایل به سوادآموزی	
۱۶	۱۳۰	۲۳۴	۵	تعداد	بلی
				درصد	
۱۰۹۱	۱۲۸۸	۵۹۵	۱۰	تعداد	خیر
				درصد	

با بررسی مقادیر استاندارد جدول مشخص شد که این معنی‌داری از گروه سنی ۴۵-۲۵ سال که بیشترین تمایل را برای سوادآموزی دارد و نیز گروه سنی ۶۵-۴۵ و گروه سنی ۶۵ سال به بالا که کمترین تمایل را برای سوادآموزی دارد، ناشی می‌شود. شاخص فقر انسانی (HPI) در زنان سرپرست خانوار برای کشورهای در حال توسعه متأثر از متغیرهای طول عمر (P_1): درصد افرادی که انتظار ندارند به ۴۰ سالگی برسند، میزان باسوادی (P_2): درصد افراد بالای ۱۵ سال که بی‌سواد هستند) و استاندارد سطح زندگی (P_3): که مشتمل بر سه متغیر دسترسی نداشتن به آب سالم (P_3-1)، دسترسی نداشتن به خدمات بهداشتی سالم (P_3-2) و اطفال زیر پنج سال با وزن کم یا بسیار کم* (P_3-3) است که بر همین اساس برای زنان سرپرست خانوار در ایران نیز به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$HPI = \left[\frac{1}{3} (P_1^3 + P_2^3 + P_3^3) \right]^{\frac{1}{3}}$$

$$HPI = \left[\frac{1}{3} (0.0559)^3 + (0.76)^3 + (0.089)^3 \right]^{\frac{1}{3}} = 0.5273$$

یعنی شاخص فقر انسانی برای زنان سرپرست خانوار خدمت‌گیرنده از سازمان بهزیستی کشور ۰/۵۳ به دست آمد.

به نظر می‌رسد دو متغیر P_2 ، P_3-3 در مورد زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه که بالای ۱۵ سال و بی‌سواد بودند با ارقام مشابه در کل کشور بسیار متفاوت بوده و تفاوت در شاخص نیز ناشی از آن است.

نتیجه‌گیری

رویکرد جنسیتی در حوزه برنامه‌ریزی توسعه ایجاب می‌نماید که شاخص‌های توسعه انسانی و در مقابل آن فقر انسانی به تفکیک جنسیت و برای گروه‌های اجتماعی

* با توجه به میانه سن سرپرستی خانوار به‌وسیله زنان که برابر ۴۳ سال است به‌جای این عامل، سابقه فوت کودک زیر پنج سال در نظر گرفته شد.

متفاوت به‌طور جداگانه محاسبه شود. محاسبه و کاربرد این شاخص‌ها، می‌تواند وضعیت زنان جامعه به‌ویژه زنان سرپرست خانوار در دسترسی به فرصت‌های برابر و برخورداری از منابع توسعه را نشان دهد. بررسی‌های انجام شده در این زمینه تقریباً در تمامی کشورهای توسعه‌یافته حاکی از فقر زنان سرپرست خانوار بوده است.

مطالعات انجام شده به‌ویژه در ایران گزارش می‌دهند زنان سرپرست خانوار در شرایط و درآمد یکسان بهتر از خانوارهای مردسرپرست می‌توانند رفاه خانواده را تأمین کنند و محیطی مساعد برای انجام فعالیت‌های مشارکتی فراهم آورند. با وجود چنین توانایی‌هایی زنان سرپرست خانوار با مشکلات بسیاری نیز روبه‌رو هستند. اطلاعات پنج استان مورد مطالعه نشان می‌دهند شاخص فقر انسانی زنان سرپرست خانوار برابر ۰/۵۲۷ است که در مقایسه با شاخص فقر انسانی در کل کشور که برابر ۰/۱۹۳ است، بسیار بالاتر است.

سواد یکی از اجزای سازنده شاخص فقر می‌باشد. این مطالعه نشان داد تنها ۲۳/۷ درصد از زنان سرپرست خانوار باسواد هستند و ۱۱/۴ درصد تمایل به سوادآموزی دارند. از این‌رو ایجاد انگیزه برای سوادآموزی و تأکید بر ارتقای سواد و کاهش فاصله بی‌سوادی این زنان با میانگین بی‌سوادی در کشور ضروری است.

تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به شاخص فقر انسانی در زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی حاکی از عدم آشنایی اکثریت آنها (۶۸/۸ درصد) با حرفه است که امکان دستیابی به اشتغال مولد را برای این زنان به کمترین میزان می‌رساند. به عبارتی تنها ۱۰ درصد از زنان سرپرست خانوار شاغل بوده و به یک فرصت شغلی دسترسی دارند حال آن‌که ۳۱/۲ درصد از این زنان حداقل به یک حرفه آشنایی داشته‌اند.

تعمق بیشتر بر بالا بودن میانگین بی‌سوادی و عدم آشنایی به حرفه در زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه، موضوع سوادآموزی حرفه‌ای برای این گروه را مطرح می‌سازد. با استفاده از روش‌های سوادآموزی حرفه‌ای ضمن آموزش دادن یک حرفه مناسب که می‌تواند دستیابی به اشتغال برای زنان آموزش‌دیده را میسر سازد و درآمد

اقتصادی آنان را افزایش دهد، سوادآموزی نیز انجام می‌شود. در این روش سواد آموخته شده ماندگاری بیشتری دارد و به دلیل استفاده از آن در حرفه فرد، دیرتر فراموش می‌شود.

احتمال ابتلا به فقر برای خانواده‌های زن‌سرپرست در مناطق شهری ۳۵ درصد و در مناطق روستایی ۶۵ درصد است و مطالعات نشان می‌دهد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹) زنان مطلقه یا رها شده روستایی به احتمال زیاد در معرض فقر شدید قرار می‌گیرند.

منابع

- امین‌رشتی، ناریس (۱۳۷۹)، «زنان و نقش آنان در مدیریت مصرف»، مجموعه مقالات همایش زنان و صرفه‌جویی، تهران، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- جغتائی، محمد و همکاران (۱۳۷۳)، *سطح نیازهای جامعه به خدمات بهزیستی*، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- زنجانی، حبیب‌الله و طه نوراللهی (۱۳۷۵)، *جداول مرگ و میر ایران*.
- سازمان بهزیستی، معاونت اجتماعی، دفتر امور زنان و خانواده (۸۰-۱۳۷۹)، «بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در زنان سرپرست خانوار».
- سازمان بیمه خدمات درمانی (۱۳۸۰)، «گزارش UNDP از توسعه نیروی انسانی در سال ۲۰۰۰».
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۸)، اولین گزارش ملی توسعه انسانی در جمهوری اسلامی ایران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۹)، «برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانوارهای کم‌درآمد».
- شادی‌طلب، ژاله و افسانه کمالی (۱۳۷۹)، «زنان بسته‌ترین حلقه زنجیره فقر»، مجموعه مقالات *فقر در ایران*، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، صص ۳۶۰-۳۳۷.
- کمانگری، آریتا (۱۳۷۹)، *بررسی وضعیت سلامت زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی*، سازمان بهزیستی کشور، معاونت اجتماعی، دفتر امور زنان و خانواده.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، «زنان سرپرست خانوار در ایران (ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی)».

- مطیع، ناهید (۱۳۷۸ الف)، «فرصت‌های کودکان در خانواده‌های زن‌سرپرست»، *مجله زنان*، سال هشتم، شماره ۵۳، خرداد.
- مطیع، ناهید (۱۳۷۸ ب)، «پدران غایب یا ناتوان، کودکان تنها»، *مجله زنان*، سال هشتم، شماره ۵۴، مرداد.
- مطیع، ناهید (۱۳۷۸ ج)، «زنان بدون مردان چگونه زندگی را اداره می‌کنند»، *مجله زنان*، سال هشتم، شماره ۵۵، شهریور.
- “All Women Are Working Women” <http://www.ilo.org>
- Cook, D. (1987), “Women on Welfare”, in *Gender, Crime and Justice*, edited by P. Carlen and A. Worrall, Milton Keymen.
- Graham, H. (1985), “Providers, Negotiators and Mdiators : Women as Hidden Career”, in *Women, Health and Healing : Towards a New Perspective*, edited by E. Levin and V. Olsen, London : Tavistock.
- Graham, H. (1987), “Women’s Poverty and Carring”, in *Women and Poverty in Britain*, edited by C. Glendinning and J. Miller, Brighton : Wheatsheaf.
<http://wheres-daddy.com/fatherhood/childsupport.htm>
- Miller, J. and C. Glendinning , (1987), “Invisible Women, Invisible Poverty”, in *Women and Poverty in Britain*, edited by C. Glendinning and J. Miller, Brighton : Wheatsheaf.
- Moser, C. and L. Karen (1986), “A Theory and Methodology of Gender Planning : Meeting Women’s Practical and Strategic Needs”, Development Planning Unit, Planning and Working Paper, No. 11, London.

- Myrdal, A. and V. Klein (1956), *Women's Two Roles : Home and Work*, London : Routledge and Kegan Paul.
- Oakley, A. (1974), *The Sociology of Housework*, London : Martin Robertson.
- Weitzman, L. (1985), Co-parenting and Shared Parenting, in *Harbinger Press*.
<http://wheres-daddy.com/fatherhood/childsupport.htm>
- Wilde, Vicki L. (1998), Socioeconomic & Gender Analysis Programme FAO.
- www.sagric.com.au/gender/gender_info